دروغ مصلحت آمیز

نثری

کلمات و اشعار سعدی بقدری ساده و بفهم عامّه نزدیک است که‏ غالبا بعضی از ادراکات دقیق و تند مخصوصا اگر صاحبان ادراکات یک‏ رو و عصبانی هم باشند در فهمیدن معنی آن کلمات از مقصود متکلّم دور افتاده‏ و یک معانی دیگر برای کلام قائل میشوند که بهچوجه آن معنی مقصود گوینده نبوده است.بعقیده بنده شرحیکه در شماره سوّم مجلّه آینده در تحت‏ عنوان فوق بقلم آقای دشتی مندرج شده یکی از همین موارد است.

یکی میگوید:«بعقیدهء من شراب خوردن بهتر از تریاک کشیدن است»دیگری‏ میگوید«مردن بهتر از زندگیست که ما داریم»و هزاران عبارت دیگر که‏ در السنه و افواه معروف و هریک چیزی را از چیز دیگر بهتر معرفی میکنند و کاریرا بر کار دیگر ترجیح میدهند ولی همه میدانند که مقصود گوینده این‏ نیست که شراب خوردن کار خوبی است یا مردن برای انسان لذیذ و گواراست‏ بلکه گویندهء این عبارتها بدی شراب خوردن و ناگوارائی مردم را نزد همه‏ مسلّم فرض کرده و میخواهد بواسطهء ترجیح اینها بر تریاک کشیدن و زندگی‏ حاضر اندازه ضرر افیون و سختی زندگانی فعلیرا بیان کند و ابدا نظرش‏ باین نیست که گاهی شراب خوردن جایز است یا ممکن است بعضی از اوقات‏ مردن برای انسان گوارا باشد.

عموما این قبیل عبارات در مواقعی استعمال میشوند که نویسنه یا ناطق بخواهد بدی یک چیزی را بطور مبالغه بیان کند:کسی در زمانی واقع شده است که می‏بیند یک عدّه از جوانان مملکت از کار، تحصیل،تجارت،صنعت،ورزش،بالاخره از همه چیز دست کشیده‏ پای منقل وافور نشسته ساعتی چرت میزنند و گاهی مشغول دود کردن‏ تریاک و مسموم ساختن خود و سایرین هستند و میداند که این ترتیب بالاخره مملکت را بیک شیره‏خانه بزرک مبدل نموده هستی همه‏ را بباد فنا خواهد داد آن وقت برای جلوگیری از این کار میگوید هر جوانیکه میخواهد تریاکی بشود مردنش بر زندگی ترجیح دارد در اینجا مقصود فقط مذّمت از تریاکی است و ابدا مقصود مقایسه‏ تریاکی بودن و مرک نیست.سعدی در زمانی واقع شده که جمعی‏ مفتخوار باسامی مختلفه مشاور،وزیر،ندیم،و امثال آن دور امراء و سلاطین را گرفته هیچیک از افراد حقیقی ملّت نمی‏توانند درد خود را بحضور امیر عرضه داشته تقاضای رسیدگی کنند.مصلحین و اشخاص خیرخواه بواسطه تفتین و سخن‏چینی و بدگوئی همین‏ مفت‏خوران بدربار راه ندارند این حکیم و شاعر بزرک بوسیلهء این‏ جملهء مختصر میخواهد این اشخاص را از تفتین و بدگوئی افراد مردم و مصلحین حقیقی بازداشته براه راست هدایت کند و ابدا باینکه‏ دروغ اگر قرین با مصلحتی باشد گفتن آن جایز است یا نه نظری‏ ندارد بلکه بدی دروغ مصلحت‏آمیز را مسلّم فرض کرده تفتین را بطور مبالغه یا بطور واقع بهتر از او معرّفی میکند.

سعدی میخواهد یک قانون اخلاقی بیان کند و باشخاصیکه‏ حاشیه‏نشین مجلس امراء هستند بگوید که نباید در نزد امراء و سلاطین‏ از دیگران سعایت کرده مرد مردمرا دچار زحمت نمائید بلکه بعکس‏ حتی المقدور باید اسباب رفاهیت دیگران را فراهم کنید و در اینجا این‏ شاعر بزرک کاملا مطابق سلیقهء آقای دشتی رفتار کرده و این قانون را بطوری عمومیت داده است که بهیچوجه نتوان در او رخنه کرده و تخصیص برایش قائل شد.شاید همین جمله سعدی بعضی از درباریان‏ آن زمان و عدهء از مردم قرون بعد از تفتین و سعایت بازداشته‏ است در این صورت نه تنها بنده بلکه هیچکس باور نخواهد کرد نسبیتکه آقای دشتی باین جمله داده و نوشته‏اند«همین یک جمله برای مسموم کردن اخلاق جامعهء ایرانی بقدر حکومتهای استبدادی‏ چنگیز و تیمور و سایر دربارهای فجایع‏آلود سلاطین خودخواه و بد اخلاق ایران مؤثر بوده است»صحیح است در این‏گونه مواقع‏ باید گفت این بدتر از آن است نه آن بهتر از این است ولی سعدی هم‏ مثل اغلب ادبا و نویسندگان بزبان قوم سخن گفته و باصطلاح رایج‏ مقصود خود را بیان کرده است امثال و نظایر این قبیل تعبیرات در کلمات بزرگان از حکما و نویسندگان و ادبا زیاد است.

حافظ میگوید:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام ولی به زمال اوقاف است

حضرت حسین ابن علی میفرمایند:

الموت خیر من رکوب العار و العار خیر من دخول النار

خود آقای دشتی در همین مقاله مینویسد:«بنده ابدا بددروغ مصلحت‏ آمیز معتقد نیستم و راست فتنه‏انگیز را هم بهتر از آن میدانم»اگر غرض ایشان این است که فتنه‏انگیزی بوسیلهء سخنان راست جایز است میتوانند بسعدی هم نسبت بدهند که مقصود او تجویز دروغ‏ مصلحت‏آمیز بوده است.این جمله جزء حکایتی است که هرکس آن‏ حکایت سعدی را بخواند در اوّلین نظر می‏فهمد که غرض سعدی در اینجا فقط مذمت از تفتین بوده و کاری با دروغ و راست نداشته است‏ اگر میخواهید عقیدهء این شاعر بزرک را دربارهء راست‏گوئی و دروغ‏ بدانید این کلمات را بخوانید.

راستی موجب رضای خداست‏ کس ندیدم که گم شد از ره راست

«دروغ گفتن بضربت شمشیر ماند اگر جراحت درست شود نشان‏ همچنان بماند»

ره راست خواهی بکن راستی‏ که کج پیشت آید چو کج خواستی